

# آلفرد دوموسه

## نمایش آقای ذبیح الله صفا

در ۱۱ دسامبر ۱۸۱۰ آفتابی در زمین فرانسه پدید آمد، جهانی از عشق و احساسات، دریایی از فکر و عاطفه در خانهٔ نمرد ۳۳ کوچهٔ «جوزبنان» قدم در جهان نهاد، شاعری شیوا در پاریس دیده بیدار گیتی کشود. این شاعر شیرین سخن و این گویندهٔ دلسوخته را که ذلی از فرشتگان بهاریت گرفته و زبانی از فراز آسمانها با خود آورده بود «لویی شارل آلفرد دوموسه»<sup>۲</sup> می خوانند ولی به حقیقت باید او را «زبان عواطف و آلام بشر» نام نهاد. پدرش «موسه یانی»<sup>۳</sup> نام داشت. آلفرد دومین فرزند او و پسر بزرگترش «بول دوموسه»<sup>۴</sup> ادیب فرانسوی (۱۸۸۰-۱۸۰۴) است. موسه در مدرسهٔ «هانری چهارم»<sup>۵</sup> تحصیل پرداخت و در همین مدرسه با «دوک دورلئان» همشاگرد بود. ابتدای جوانی وی چون بسیاری از شاعران در تردید گذشت چنانکه گاه با انتخاب حقوق مایل میشد و زمانی هوس فرا گرفتن طب داشت و گاهی بنقاشی و موسیقی میل میکرد. ولی روح او که چشم بر لمعات لطف و ذوق داشت بهیچیک از این امور قانع نمی شد. او را یارای تحمل این درد نبود که در زمین یست بتفحص و جستجو پردازد، بلکه تختی بر فراز آسمانها آرزو میکرد. دل پر شور او نیروی این شکنجه نداشت که بر چگونگی جهان مادی نظر افکند و میخواست که از اوج این گنبد نیلگون آسانی آواز فرشتگان را بشنود. پس در گلزار دلنواز ادب یای نهاد و از میان گلهای کوناگون جان پرور آن دو گل خوشبوی و دل‌عریب یعنی نظم و نثر را برگزید و در ۱۸۲۸ یعنی وقتی که هنوز در بوستان ادب گلی تازه و نو شکفته بود ۱۸ سال از عمرش می گذشت داخل دردمستهٔ ادبای رمانتیک شد و در سال های ۱۸۲۹-۱۸۳۰ اولین اثر فکر دقیق و خیال جوال خویش را بوجود آورد و منتشر ساخت.

در این ایام غوغای رمانتسم بر شدت خویش می افزود و عقیدهٔ طرفداران این دسته را نیروئی حاصل شده بود چه از چند سال پیش ازین نویسندهگان و شاعرانی بزرگ بوارد کردن ضربات سخت بر ریشهٔ کهن «کلاسیسیسم» پرداخته بودند و علاوه بر دوتن از نویسندگان زبردست فرانسه یعنی مادام اشتال و شانو بریان، لامارتین شاعر بی نظیر که مضراب خیال را جز بر ساز روح نمی نواخت با «تفکرات شاعرانه» (۱۸۲۰) و «مرگ سقراط» (۱۸۲۳) و «تفکرات جدید» (۱۸۲۳) و «تفکرات شاعرانه و مذهبی» (۱۸۳۰) و «یکتور هوگو نایفهٔ قرن نوزدهم با» قصائد و ترجمیات «(۱۸۲۶) و «اشعار شرقی» (۱۸۲۹) و «آخرین روز يك محکوم» (۱۸۲۹) و «ارنانی» (۱۸۳۰) بر فرانسویان ثابت کردند که «کلاسیسیسم» در مقابل «رمانتسم» بهیچوجه شایان بیان عواطف و آلام بشر نیست. علاوه بر این جمله چون روح فرانسویان در این ایام بر اثر فتوحات بیایی و تحصیل افتخارات عظیم در خارج و داخل مملکت، بجوانی گرایده و فکرشان نوشده بود ناچار سبک نو و راه جدید در میان ایشان رواجی میگرفت و نواهی در این سبک در بین آنان بوجود می آمد. موسه جوان نیز در چنین وقتی زبان بییان احساسات و ابراز عواطف خود کشود و در همین سال بود که او را در نزدیک دکان «اوربن کانل»<sup>۶</sup> که آثار اولیهٔ او را بنام «حکایات اسپانی و

۱ - Noyers - ۲ - Louis Charles - Alfred de Musset - ۳ - Musset-Pathay - ۴ - Paul de Musset - ۵ - Urbain Canel - ۶ - Hernani

ایتالی «منتشر میساخت، بانسهمائی که حاکی از نیروی شباب بود مشاهده میگردند، انتشار «حکایات اسپانی و ایتالی» طرفداران رمانتیسیم را متأثر ولی کلاسیکها را متغیر ساخت چه این نوباوه بوسستان ادب برقوانین محدود اجداد خویش پشت پا زده بود و اشعارش چون آوائی لطیف بود که دلها را از تأثر درقبال آن گزیری نیست. این تأثیر اشعار موسه اثر نازة اورا چنان منتشر ساخت که حتی بعضی از زنان مجلدی از آن بهمره داشته و قسمتی از آنرا بحافظه می سپردند.

روح جوان موسه بهمین اثر کوچک قناعت نکرد و شاعر بنشر آثاری در «مجله پاریس» پرداخت و در سال ۱۸۳۲ پس از انتشار «شب و نیزه» ۴ «منظره ای در بیک صندلی» ۴ را منتشر ساخت. این کتاب حاوی درام شاعرانه و لطیف «ساغر و لبان» ۵ و کمدی «دختران جوان چه تصوراتی می پرورند» ۶ و رمانی بنام «درخت بید» ۷ و منظومه ای تمسخر آمیز موسوم به «نامونا» ۸ بوده است. انتشار این کتاب بر اثر متضمن بودن افکار و عقاید جدید و روحی خاص و عواطفی رقیق تر از آنچه که تصور میشود ویرا از سایر طرفداران رمانتیسیم ممتاز ساخت.

یکسال بعد از انتشار کتاب مزبور یعنی در سال ۱۸۳۳ موسه منظومه «رولا» را منتشر کرد. در همین سال است که موسه با «ژرژساند» ۹ (۱۸۰۴—۱۸۷۶) از زنان نویسنده فرانسه و یکی از پیران سبک رمانتیسیم آشنا و دوستدار او شد و عشقی نسبت بوی یافت که بزودی غمی جانگزاگانشین آن گشت. پس از این سال است که بحران عجیب روحانی موسه پدیدار شد، بحرانی که روح ویرا یکبارہ تغییر داد: در زمستان سال ۱۸۳۳ موسه ژرژساند بزم ایتالیا حرکت کردند وزن و فلورانس و بولونی و فراتر را سیاحت نمودند و در ۱۹ ژوئیه ۱۸۳۴ بونیز بندر زیبای ایتالیا و عروس بندر دنیا رسیدند و در آنجا متوقف شدند و در یکی از خانهای کهن مجله «اسکلونی» ۱۰ ساکنانگزیندند. پس از چندی موسه مجبور شد که و نیزه شهر محبوب شاعران و نویسندگان گانی چون گوته و بایرون، را ترک گوید و بی بارغمگساری که بیدار وی دل خوش میداشت عزم بازگشت کند و راهی راکه بازنی محبوب طی کرده بود تنها بییامد و آن آرام دل را بدست دیگری بگذارند و باخاطری یریش در ۲۹ مارس ۱۸۳۴ بوطن روی آورد، درحالی که دلی از گردش روزگار مجروح داشت (خود اگر چند از این ریش لذتی میبرد و از بسط آن شادان بود) و خاطره ای پر از یادگارهای خوش، که در ایام حرمان بر جراحت دل می افزود، باخویش بیادگار می آورد.

روح او که در آسمانها با فرشتگان مهر و عشق انس گرفته و از باد لطف و ذوق الهی ساغر کشیده بود از این ضربت شدید سخت باضطراب افتاد و بحرانی عظیم گرفتار شد. کیفیت ایجاد این بحران روحانی شاعر را میتوان از مکتوبهای آلفرد دوموسه و ژرژساند (که در ۱۸۹۷ منتشر شد) و کتاب «مешوق و عاشق» ۱۱ ژرژساند (۱۸۵۹) و «عاشق و معشوق» ۱۲ یول دوموسه برادر آلفرد دوموسه (۱۸۶۹) و از کتاب «اعترا ف یکی از ابناء زمان» ۱۳ موسه (۱۸۳۶) و از مکتوبی که آلفرد در مارس ۱۸۴۴ برادر خود که از سفر ایتالیا برمی گشت نگاشت بخوبی دریافت و ما در اینجا قسمتی از این مکتوب اخیر را ترجمه می کنیم که موسه در آن چون داغ دیکگان از حالت دل خویش دروینز صحبت می دارد:

- ۱ - Revue de Paris - ۲ . Les Contes d' Espagne et d'Italie - ۳  
 ۴ . Spectacle dans un fauteuil - ۵ . La Nuit vénitienne - ۶  
 ۷ - A quoi rêvent les jeunes filles - ۸ . La Coupe et les Lèvres - ۹  
 ۱۰ - Elle et Lui - ۱۱ . Esclavons - ۱۲ . George Sand - ۱۳ . Namouna - ۱۴ . Le Saule - ۱۵  
 ۱۶ - Lui et Elle - ۱۷ . La Confession d'un enfant du siècle

« ... در آنجا ( ونیز ) دل بیچاره من برجای مانده است و اگر باید بمن باز گردد خدایش رهنمائی کند . -- آیا دل بیچاره مرا آنجا در میان راه یاد زیر سنگفرشها ویا در آن قصر بزرگ « تانی » که تابش خورشید سنگهای گرانبهایش را زرد فام ساخته است ، یا بروی کلهای چمن ویا بروی خوشه های ارغوانی کلهائی که از چوب بست آویخته است ویا در یکی از کشتیهای کوچک که درمیان تاریکی آنها را میشکافد و بسرعت پیش میرود ، دیده ای ؟  
 پاره های دلم باید بروی ساحلی که مقابر مردگان در آنجای قرار گرفته است باشد ،  
 آنها را در آنجای نیافته ای ؟

من نمیدانم در آنجا کدامین کس بتفحص آندل بینوا خواهد پرداخت ولی مطمئنم که کسی رانبروی یافتنش نیست .... وقتی این مایه حیات شاداب وجوان وجسور بود و بی باکانه خود را در مسیر حوادث میانداخت .... ولی بعد یکباره چون قطعه ای از یخ که در یرنگاهی قرار گرفته باشد آب شد و از میان رفت ... »

از این پس موسه باغم انس گرفت و دواى دل دردمند را جز نغمات جانسوز ندانست و بارها باواز بلند ازغم بینکی نام برد و گفت : « شخص شاگردی را ماند که غم استاد اوست و آنکه باندوده تن در نداد بمعرفت راه نخواهد برد » ونیز در دنباله همین کیفیت روحانی است که گفته :  
 « جز اندوه چیزی مارا بزرگی و عظمت روحانی نمی رساند » و بهر حال نظریه او در باب اندوه مخصوص است و ما بعد از آن نام خواهیم برد . اما باید دانست که این ضربت سخت که بروح موسه وارد شد در قبال آنکه او را از کار بازدارد بر قدرت وی افزود و چون غم آینه دل را از رنگ خشونت میزداید و آنرا از ناسوت مادیت دور و بملکوت روحانیت نزدیک میسازد آلفرد دوموسه از این پس بحقایق بیشتر آشنا شد و بخصوص عشق را خوبتر شناخت و چنان شد که هموطنانش به تحقیق توانستند او را « شاعر دل » و « شاعر عشق » بخوانند .

آثار موسه پس از این دوره بشدت انتشار خود افزود چنانکه در بین سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۳۶ شاهکارهای بزرگ متعددی مانند : « شب مه » ۲ و « شب دسامبر » ۳ و « مکتوبی بلامارتین » ۴ و « شب اوت » ۵ و « مسمطی به مالیبران » ۶ و رمان معروف « اعتراف یکی از ابناء زمان » ( ۱۸۳۶ ) منتشر شد . علاوه برین آثار که معرف درد های درونی موسه هست شاعر بشش قطعات دیگر مانند « يك خوشبختی » ۷ و قطعات تأثری مثل درام « لورانزا کسیو » ۸ ( ۱۸۳۴ ) که در ۱۸۹۶ اولین بار نمایش داده شد و کمندی های بسیار شیوائی که بروح ظرافتکاری شکسپیر نزدیک بود مانند « فانتازبو » ۹ و « هوسهای ماریان » ۱۰ ( ۱۸۳۳ ) و « باعشق مزاج نتوان کرد » ۱۱ ( ۱۸۳۴ ) و « بار برین » ۱۲ ( ۱۸۳۵ ) و « شمعان » ۱۳ ۱۸۳۵ و « يك هوس » ۱۴ ( ۱۸۳۷ ) پرداخت . در همین حال موسه باحرکت تدریجی رمانتیسیم پیش می رفت و بوسیله مقالات نیش داری بنام « مکتوبهای دوپوتنی و کوتونه » ۱۵ ( ۱۸۳۶ ) -

۱ - Nani - ۲ - La nuit de mai - ۳ - La nuit de decembre

۴ - La lettre à Lamartine - ۵ - La nuit d'août

۶ - La Stance à la Malibran - ۷ - Une bonne Fortune

۸ - Lorenzaccio - ۹ - Fantasio - ۱۰ - Les Caprices de Marianne

۱۱ - On ne badine pas avec l'amour - ۱۲ - Barberine - ۱۳ - Le Chandelier

۱۴ - Un Caprice - ۱۵ - Lettres de Dupuis et de Cottonet

۱۸۳۷) که در «مجله دوعالم» ۱ درج می شد بدین منظور کمک می کرد .  
 در ظرف ده سال ۱۸۴۷ - ۱۸۳۷ نیز از ایجاد آثار جدید باز ننشست و حکایات و  
 رمانهایی مثل « فردریک و برنرت » ۲ و « پسر تنی » ۳ و « مارگو » ۴ و « سرگذشت یک طرفه سفید »  
 و « لوئیزون » ۶ و « کارموزین » ۷ و « بیرو کامیل » ۸ و « بتین » ۹ و « لباس سبز » ۱۰ ( این رمان اخیر را  
 به همراهی اوزیه ۱۱ نگاشت ) و حکایات شعری مانند « سیلویا » ۱۲ و « سیمون » ۱۳ و یک مباحثه انتقادی بنام  
 « دیون و دوراند » ۱۴ و سرودهایی مانند « رن آلمان » ۱۵ و آثار اخلاقی مانند « درباب تنبلی » ۱۶ و  
 « شب نشینی مفقود » ۱۷ و « بعد از یک قرائت » ۱۸ و تغزلات و بسیاری از اشعار مختلف و متنوع دیگر نگاشت  
 و سرود. آخرین اثر مهم موسه در این مدت که واپسین شاهکار وی در شعر محسوب میشود و در آن شاعر  
 با مآذهای درد و تنحسر و تاسف بر خواطرا یا م سابق، با ظهار عواطف پرداخته است منظومه « یادگار » ۱۹  
 است که در فوریه ۱۸۴۱ سروده شده و ما آنرا در همین شماره ترجمه کرده ایم .

از سال ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۷ آلفرد دوموسه را آثار فراوانی نسبت بدهه قبل نیست و  
 فقط می توان از آن میان رومان « مگس » ۲۰ ( ۱۸۵۳ ) و بعضی اشعار مانند « خاطره آلپ ها » ۲۱ ( ۱۸۵۱ )  
 و برخی دیگر را نام برد . ولی بهر حال قریحه مقتدر او از این یس رو بضعف میرفت و آتش که در  
 ۱۸۳۴ دردل او شروع باشتهال کرده بود در این اوقات اندک اندک سراپای وجود او را فرامیگرفت  
 و شاعر شیرین زبان و لطیف فکر را فدل خاموشی بردهان میزد .

در ۱۸۵۲ موسه در آکادمی فرانسه پذیرفته شد ولی افسوس که در این سالهای اخیر عمر  
 خویش تمام نیروهای جوانی را ( با آنکه هنوز بیش از ۲۴ سال از سنین عمرش نمی گذشت ) مآذ  
 و معنی از کف داده بود .

از آثار شومی که بحران روحی سال ۱۸۳۴ در موسه بجای گذاشت این بود که این هزار  
 دستان شیوای شیدا را در دست اندوه و غم چنان اسیر ساخت که ناچار شد برای تسکین التهاب درونی  
 و رهایی از چنگک رنجهای روحانی بدان داری تلخ فرح بخش روی آرد و از سال ۱۸۴۱ بیاده کساری  
 باشدنی تمام انس گیرد . این امر سبب تحلیل قوای اد که طبیعه می بایست در این مرحله از عمر در  
 حال وقفه باشد ، گردید و تن و روان او را بانندی و شتابی فراوان بجانب ضعف و سستی کشاند . در  
 نتیجه همین سستی و ضعف است که موسه از ۱۸۵۲ بعد ، با آنکه می بایست از نو بتحکیم مبنای  
 اشتها خویش و موقعیت مهم ادبی که یافته بود بپردازد، از کار باز نشست و از مقدمات خوبی که در  
 سنین قبل در حیات ادبی وی تهیه شده بود ، و اینک هنگام آن بود که شاعر از آنها بر نیکنامی و  
 شهرت کامل بردارد ، نتایجی چنان که سزاوار وی بود نگرفت و بالتبعه هنگامی که در سال ۱۸۵۷  
 سر سودازده و شوریده و دل پردرد حساس خویش را در یاریس بخاک تیره بی مهر میرد جزسی نرود  
 دنبال تابوت وی حاضر نبودند و او که در حال حیات بنا کامی زیست هم چنان ناکام در دل خاک پنهان شد...

- ۱ - Revue des Deux Mondes - ۲ - Frédéric et Bernerette .  
 ۳ - Le Fils du Titien - ۴ - Margot . ۵ - Histoire d'un merle blanc .  
 ۶ - Luison . ۷ - Carmosine . ۸ - Pierre et Camille . ۹ - Bettline .  
 ۱۰ - L' Habit vert . ۱۱ - E. Augier . ۱۲ - Silvia . ۱۳ - Simone .  
 ۱۴ - Dupont et Durand . ۱۵ - Le Rhin allemand . ۱۶ - Sur la Paresse .  
 ۱۷ - Une Soirée perdue . ۱۸ - Après une lecture . ۱۹ - Souvenir .  
 ۲۰ - La Mouche . ۲۱ - Souvenir des Alpes .

برخی از نویسندگان فرانسوی بر این اعتقاد موزه بشراب خواری خرده می‌گیرند و او را مسؤول مرگ پیش‌سش میدانند. ولی اینان ندانسته‌اند که بگمان موزه آتش دلی سوزان را که به‌ربانه‌های جزئی خود را به‌ملکهٔ غم می‌انداخت، جز آب انگور فرو نمی‌توانست نشانند. خود اگر چند در اینجای آب آتش را چون نفت مدد شد!

آثار موزه چنانکه دیدیم مشتمل بر انواع مواضع منثور و منظوم است. در این قطعات و کتب فقط جنبهٔ غم‌آور روح موزه پدیدار نیست بلکه در آن سرودهای جانبخش و افسانه‌های جذاب و انتقادهای کامل اجتماعی و بحثهای مفید اخلاقی و کمدیهای شیرین فراوانست و اصولاً آلفرد دوموسه در تراژدی و کمدی هر دو مقتدر است منتهی در تراژدی قویتر و مقتدرتر بنظر می‌آید زیرا که در این حال بیشتر با دل سوختهٔ خویش سروکار داشت و بقول «هانری هاینه»<sup>۱</sup> شاعر مشهور آلمانی «فرشتهٔ صنعت کمدی لبان موزه را بوسید و فرشتهٔ صنعت تراژدی از بی بوسه لب برقلب داغدار وی نهاد». کمدیهای موزه بازبانی شیرین و مایح و فصیح و روان نوشته شده است چنانکه در آن از زیاده‌رویهای رمانتیک‌ها بهیچوجه اثری نمی‌یابیم و زبان مولیر و نویسندگان قرن ۱۸ را بیشتر در آن ظاهر می‌بینیم و اساساً موزه با آنکه از طرفداران شعرا و نویسندگان کلاسیک نبود در آثار خود از برخی از آنان چون «زاسین»<sup>۲</sup> و «بوآلو»<sup>۳</sup> و «مولیر»<sup>۴</sup> و «لافتن»<sup>۵</sup> بخوبی نام برده و دوستی خویش را نسبت با آنان آشکار کرده است.<sup>۶</sup>

در رمانها و حکایات و درامهائی که نگاشته است موزه بدون آنکه از وقور و مقام شامخ ادبی خود بکاهد یا آنکه بگزافه‌گویی و مبالغه پردازد، بازبانی ساده و دل‌فریب با انتقاد اوضاع اجتماعی همت گماشته است. در تراژدی موزه بد بیضا نمود زیرا که در این حال با قلب ماول خود کار داشت و بقول یکی از نویسندگان فرانسوی یعنی «لئولار کیه»<sup>۷</sup> «قبل از و هیچگاه کسی را زدل را چنین آمیخته با اندوه و ناله‌های جانسوز از پرده بیرون نهاد». موزه را اصولاً باغم و رنج‌انسی بود و دوست داشت که همیشه از دیدگان اشک حسرت بیارد و بگوید: «تنها چیزی که از ما در جهان باقی می‌ماند اینست که گاهی گریسته باشیم. بهترین آهنگها و آوازها آنها است که از سر نو میدی از دل برخاسته باشند من از این میان آههای جانسوزی را می‌شناسم که فنا و زوال را با آنها راهی نیست» موزه غم را مصلح روح بشر میدانست و آنرا چون استادی تصور میکرد که براهنمائی افراد برخیزد و میگفت که عظمت روح بشر بسته است بنزدیکی و انس آن باغم و از اینرو کسی را که غم نیست هیچ نیست. بنابراین شاعر با نظریه‌ای که در باب اندوه ایجاد کرده بود خود را مجاز میدانست که همیشه در رنج بسر برده و همواره دلی از آتش اله منتهب داشته باشد. از این جهت تراژدی‌های او از آنجا که مطالب آن از دلی دردناک برخاسته در دلها بسیار مؤثر است و در جزء بهترین آثار وی بشمار می‌آید. گذشته از جنبهٔ اندوهی که در تراژدیهای وی می‌توان یافت تمام عواطف دیگر بشر نیز در آن با کمال وضوح آشکار است و بیان حالات عشق، نو میدی، اشتیاق و امثال اینها و خواطری که از هر یک در دل میماند از خصائص آنهاست.

۱ — Henri Heine — ۲ — Racine — ۳ — Boileau — ۴ — Molière

۵ — La Fontaine. ۶ — رجوع شود بقطعات منظوم «افکار ینهائی رافائل»

Les Secrètes Pensées de Raphaël و «بک شب نشینی مقفود» و «سیلویا».